



آسیب شناسی دین داری در بُعد عملکرد از منظر قرآن کریم

فاطمه کاشانی^۱

حمید رضامستفید^۲

چکیده

سعادت انسان که هدف از ارسال دین بوده است، با التزام صحیح نسبت به دین محقق خواهد شد. لذا شناسایی و اجتناب از آنچه صحت دین داری را خدشه دار می کند، امری ضروری است. یکی از ابعاد و مؤلفه های دین داری، بُعد عملکردی دین است. بنابراین هر عملکرد ناصحیح در مسیر دین داری که ابعاد عملکردی دین را مخدوش نماید، به عنوان آسیب دین داری خواهد بود. در اینجا با توجه به آیات قرآن کریم بخشی از عملکردهایی که در سه عرصه مرتبط با دین داری ایجاد آسیب می کنند، ذکر شده است: ۱) عملکردهای آسیب رسان به عرصه شناخت دین: تأسی نکردن به الگوهای شایسته، تبعیت کورکورانه، دریافت مسائل مربوط به دین از طریق نادرست ۲) عملکردهای آسیب رسان به عرصه عمل به دین: تسلیم اوامر الهی نبودن، ترجیح دنیا بر دین، عدم عمل به کتاب الهی، هواپرستی ۳) عملکردهای آسیب رسان به عرصه ماندگاری در مسیر دین: دین داری موسمی، صبور نبودن در مسیر دین داری، مداومت نداشتن در عمل به بایسته های دینی، عدم مهاجرت برای حفظ دین خود.

از مجموع آسیب های بیان شده در هر عرصه، یک آسیب را می توان منشأ سایر آسیب ها در عرصه مربوطه دانست که عبارت اند از: دریافت مسائل مربوط به دین از طریق نادرست (عرصه شناخت دین)، هواپرستی (عرصه عمل به دین) و صبور نبودن در مسیر دین داری (عرصه ثبات در مسیر دین) و به طور کلی آسیب های دین داری در بُعد عملکرد را در آن ها خلاصه نمود.

کلیدواژه ها: دین، دین داری، آسیب های دین داری، آسیب شناسی، عملکرد.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۱۲

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۲۵

Email: tobaierahmat@yahoo.com

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث

Email: hr.mostafid@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مقدمه

خداوند متعال دین را به عنوان دستورالعمل رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی نازل فرموده است. دستیابی به این سعادت در گرو التزام به دین یا به عبارتی دین داری، آن هم به گونه صحیح و عاری از خطا است که این امر مستلزم شناخت آسیب‌هایی است که دین داری را از مسیر صحیح منحرف می‌کند؛ زیرا شناخت این آسیب‌ها موجب می‌شود، ضمن پیشگیری از گرفتاری بدان‌ها، در صورت ابتلا، در جهت رفع آن‌ها اقدام شود.

پس با توجه به اهمیتی که صحت دین داری در سعادت انسان دارد، شناسایی آنچه صحت دین داری را مختل می‌سازد، ضرورت می‌یابد. لذا این سؤال مطرح می‌شود که آسیب‌های دین داری چیستند؟ اما از آنجایی که اصلی‌ترین منبع شناخت دین حق و معرفی طریق دین داری، قرآن است، قطعاً بهترین منبع برای شناسایی آسیب‌های دین داری نیز قرآن کریم می‌باشد. در نتیجه برای یافتن پاسخ سؤال مطرح شده شایسته است تا به قرآن کریم رجوع شود و سؤال مورد نظر چنین بیان شود: آسیب‌های دین داری از منظر قرآن چیست؟

در خصوص دین و دین داری تألیفاتی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه وجود دارد؛ اما آثاری که فقط به شناسایی آسیب‌های دین داری بپردازد، اندک هستند و عمدتاً این موضوع را در روایات جستجو نموده و به طور مستقل آن را در قرآن کریم پیگیری نکرده‌اند؛ از جمله کتاب ره‌نایان دین (آسیب‌شناسی دین و دین داری در نهج البلاغه): دلشاد تهرانی، مصطفی؛ و امام علی (علیه السلام) و دین داری (پژوهشی در آسیب‌شناسی دین داری): اسعدی، علیرضا؛ و مقاله آسیب‌شناسی دین و دین داری از منظر امام حسین (علیه السلام): عروقی موفق، اکبر.

در نتیجه وجه تمایز این تحقیق با سایر آثار موجود در این زمینه، پرداختن به موضوع آسیب‌شناسی دین داری صرفاً از دیدگاه قرآن کریم است.

تعریف آسیب‌شناسی

آسیب در لغت به معنای زخم، صدمه^۱، آفت و بلا^۲ است. اصطلاح آسیب‌شناسی معادل واژه «pathology» است که از دو بخش تشکیل شده: «patho» به معنای بیماری و آسیب و «logy» به معنای دانش و

۱. ستوده، غلامرضا؛ فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵؛ ج ۱، ص ۳۹.

۲. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ چاپ چهاردهم؛ ج ۱، ص ۵۸.



شناخت. این اصطلاح مربوط به یکی از شاخه‌های علم پزشکی است که در آن به کشف و بررسی منشأ، علت و ماهیت بیماری‌ها پرداخته می‌شود؛ اما این اصطلاح با حفظ معنا و مفهومش در علوم دیگر، از جمله علوم انسانی نیز به کار گرفته می‌شود. نکته‌ای که وجود دارد این است که:

... آسیب‌شناسی بسته به زمینه خاص علمی و یا پزشکی مفهوم خاص خود را دارد و شاید نتوان برای آسیب‌شناسی بدون توجه به زمینه [خاصی که در آن مطرح می‌گردد] تفسیری ارائه کرد. در این صورت بهترین شیوه توصیف و تبیین آسیب‌شناسی، تفسیر آن بر اساس زمینه خاصی است که آسیب‌شناسی در آن به کار می‌رود.^۱

تعریف دین

دین در لغت به معنای انقیاد، فروتنی و فرمان‌برداری کردن است.^۲ البته به معنای جزا و به‌طور استعاره در معنای شریعت هم به کار می‌رود.^۳ از نظر اصطلاحی، دین یعنی مجموعه قوانین و قواعد مربوط به عقاید و اخلاق و اعمال بشر؛ خواه وضع‌کننده آن خدا باشد یا انسان؛ و به همین جهت، آنچه در گذشته در مصر، به تصویب و اجرا در می‌آمد، با آنکه از اندیشه فراعنه بت‌پرست سرچشمه می‌گرفت، دین نامیده می‌شد.^۴

تعریف دین‌داری

با توجه به عناصر اصلی دین (عقاید، احکام و اخلاقیات) و مؤلفه‌های دین‌داری، دین‌داری یعنی: شناخت و باور به پروردگار یکتا، انبیا، آخرت و احکام الهی و داشتن علائق و عواطف معین نسبت به خدا، خود، دیگران و جهان هستی در جهت تقرب به خدا و التزام و عمل به وظایف دینی.^۵

۱. رهنما، سید احمد؛ «آسیب‌شناسی فرهنگی»، معرفت، شماره ۳۰؛ ص ۲۶.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه؛ ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ه؛ ص ۳۳۲.

۴. جوادی آملی، عبدالله؛ قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۳ ش؛ ج ۱، ص ۲۷۹.

۵. فقیهی، علی نقی و غباری بناب، باقر و خدایاری فرد، محمد و شکوهی یکتا، محسن؛ «بررسی الگوی دین‌داری از منظر قرآن و سنت»، اندیشه دینی، شماره ۱۹؛ ص ۴۹.



بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته در آیات و روایات، مؤلفه‌های دین داری سه بُعد دارند:

(۱) بُعد شناختی و اعتقادی، (۲) بُعد عاطفی، (۳) بُعد عملکردی.^۱

مراد از عملکرد در اینجا اعمال، رفتار و کارهایی است که فرد در مسیر التزام به دین انجام می‌دهد که گرچه از پشتوانه ذهنی برخوردار است، اما از قبیل مسائل ذهنی و مفاهیم مانند آن نیست.

تعریف آسیب‌شناسی دین داری

با توجه به معنای آسیب‌شناسی و تعریف ارائه شده از دین داری، می‌توان نتیجه گرفت که هر آنچه موجب اختلال در تحقق مؤلفه‌های دین داری یا به تعبیری، پابندی نسبت به عناصر اصلی دین شود، به عنوان آسیب به دین داری تلقی خواهد شد. در نتیجه آسیب‌های دین داری را نیز می‌توان در سه بُعد مطرح نمود: (۱) آسیب‌های دین داری در بُعد اعتقادی، (۲) در بُعد عاطفی، (۳) در بُعد عملکردی.

آسیب‌شناسی دین داری در بعد عملکرد

آنچه در این تحقیق بدان پرداخته شده، کشف آسیب‌های دین داری در بُعد عملکرد از منظر قرآن کریم است. بدیهی است که ذکر همه آسیب‌ها از گنجایش این مجال خارج است؛ لذا در اینجا برخی از آسیب‌ها مطرح شده است. البته لازم به ذکر است که عدم بیان همه موارد، تغییری در نتیجه حاصله ایجاد نمی‌نماید.

۱. تأسی نکردن به الگوهای شایسته

فردی که می‌خواهد در مسیر سعادت قدم بردارد، برای طی نمودن مسیر بدون کمترین انحراف، شایسته است الگویی داشته باشد تا همانند او گام بردارد. البته باید هوشیار باشد که در این مسیر هر شخصی صلاحیت الگو واقع شدن را ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به این امر هشدار داده و می‌فرمایند:

إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ وَإِنْ أُنْمَتَكُمْ قَادْتُكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَانْظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ^۲ در هر نسلی از امت من، عادلی از اهل بیتم وجود دارد که از این دین

۱. مروتی، سهراب و ستایش، کبری: «مؤلفه‌های دین داری و راه‌های پرورش آن در قرآن و حدیث»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۵؛ ص ۲۱۴.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه؛ ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۷.



تخریف غالیان، نسبت ناروای مبطلان و تأویل جاهلان رانفی می‌کند و ائمه شاپسویان‌تان به‌سوی خدا هستند. پس بنگرید که در دین و نیازتان، به چه کسی اقتدا می‌کنید.

به همین علت قرآن کریم، افرادی را به‌عنوان الگو معرفی می‌نماید^۱ که به سبب برخورداری از مقام عصمت، مسیر عمل به دین را به‌سلامت پیموده‌اند. خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره احزاب می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾؛ قطعاً رسول خدا الگویی نیکو برای شماست، برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

«اسوه» از ریشهٔ أسو، اسم است برای آنچه بدان تأسی و مثل عمل او انجام می‌شود.^۲

فضای این آیه گرچه مربوط به جنگ احزاب و مقاومت‌های پیامبر است، اما چون معرفی پیامبر به‌عنوان الگو بدون قید بیان شده، می‌توان آن را قابل تعمیم به تمام شؤون حیات پیامبر دانست.

ممکن است این شبهه پیش آید که اسوه‌های معرفی‌شده از سوی خداوند معصوم بودند و دستیابی به آنچه ایشان دست یافتند، ممکن نیست؛ اما این تصور اشتباه است؛ زیرا اگر چنین بود خداوند آن‌ها را به‌عنوان الگو معرفی نمی‌نمود. ضمن اینکه دست یافتن به تمامی آنچه ایشان دست یافتند، شاید ممکن نباشد، اما قدم برداشتن در جهت آن نیز ارزشمند و ضامن سعادت خواهد بود. امام علی (ع) می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ... آگاه باشید که شما نمی‌توانید مانند من باشید، در آنچه هستیم؛ ولیکن (در این مسیر) با ورع و تلاش و عفت و درستی، مرا یاری نمایید.

داشتن الگوی مناسب و تبعیت از آن، موجب می‌شود تا فرد همهٔ آنچه را باید نسبت به دین بشناسد و دریافت نماید با معیار آن الگو بسنجد و با توجه به میزان انطباق آن‌ها، از صحت یا نادرستی آن‌ها آگاه شود و در جهت ادامهٔ آنچه صحت دارد و اصلاح آنچه ناصحیح است، قدم بردارد. اگر این الگو وجود نداشته باشد یا بدان اقتدا نشود، علاوه بر اینکه ممکن است شناخت فرد از دین شناخت درستی نباشد، معیاری هم برای سنجش درستی یا نادرستی این شناخت و عمل بدان، برایش وجود نداشته باشد.

۱. ممتحنه/ ۴ و ۶.

۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير، بی‌تا؛ ج ۲۱، ص ۲۲۴.

۳. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ هـ؛ ص ۴۱۷، نامه ۴۵.



۲. تبعیت کورکورانه و بدون آگاهی

در تعدادی از آیات قرآن، به پیروی و تقلید مشرکان و کفار از پیشینیان اشاره شده^۱ و این عمل مذمت شده است. این عمل آن‌ها به گفته علامه طباطبائی، تقلید باطل است؛ زیرا آنچه در جوامع انسانی و در سیره عقلا پذیرفته شده و صحیح است، رجوع جاهل به عالم است. تقلید مشرکان از نیاکانشان، هم رجوع جاهل به جاهل است که صحیح و عقلایی نیست.^۲ امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

أَبْلَغُ خَيْرًا وَقُلْ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ إِمَّعَةً. قُلْتُ وَمَا الْإِمَّعَةُ. قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ...^۳ خیر را برسان و خیر بگو و امّعه^۴ نباش. عرض کردم: امّعه چیست؟ فرمود: نگو من با مردم هستم و من یکی از مردم (بدون اینکه از خود نظری داشته باشی).

انسان به جهت عدم آگاهی از تمام امور، ناگزیر است تا تقلید نماید و این طبیعی و عقلانی است؛ اما زمانی این تقلید صحیح و کارگشا خواهد بود که از روی آگاهی و با دلیلی روشن همراه باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِيَّاكَ أَنْ تَنْصَبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتَصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ؛^۵ بر حذر باش از اینکه فردی را بدون حجّت و دلیل برگزینی و هر چه گوید، تصدیقش کنی.

بنابراین آنچه در فرهنگ قرآن مذموم می‌باشد، تبعیت بدون دلیل و حجت است و اصل پیروی نمودن و تقلید در جای خود ناپسند نیست. در خصوص تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام با توجه به اهلیت ایشان برای تبعیت، به سبب مقام عصمت و امر خداوند بر این پیروی^۶، دیگر این تبعیت رنگ و بوی تقلید کورکورانه را نخواهد داشت و در نهایت بصیرت و آگاهی خواهد بود و فرد در پیروی از این بزرگواران با

۱. بقره/۱۷۰، مائده/۱۰۴، اعراف/۲۸ و ...

۲. رک: طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ؛ ذیل آیات.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول ص، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ؛ ص ۴۱۳.

۴. الإِمَّعَةُ بكسر الهمزة وتشديد الميم: الذي لا رأى له، فهو يتابع كل أحد على رأيه. (ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحديث و الاثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش؛ ج ۱، ص ۶۷).

۵. ابن بابویه، محمد بن علی؛ معانی الأخبار، قم: دفتر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ هـ؛ ص ۱۶۹، ح ۱.

۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ نساء/۵۹.



استناد به کلام خدا، حجت خواهد داشت. در مسیر دین‌داری نیز تبعیت کورکورانه و بدون آگاهی از این جهت آسیب‌رسان خواهد بود که اگر فرد در مسائل مربوط به دین، بدون آگاهی و بدون اینکه دلیل روشنی داشته باشد، از هر کس یا هر چیزی پیروی نماید، در صورت عدم صلاحیت آنچه مورد تقلید واقع شده است، فرد به خطا رفته و از مسیر صحیح منحرف خواهد شد.

۳. دریافت مسائل مربوط به دین از طریق نادرست

خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره نحل می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ آنچه را نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید.

روایات بسیاری ذیل این آیه و در معرفی «اهل الذکر» وجود دارد که در آن‌ها اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان اهل الذکر معرفی شده‌اند.^۱

علامه طباطبایی ذیل این آیه، یک قاعده کلی عقلی را بیان کرده و می‌گویند:

آیه شریفه به یکی از اصول عقلایی و احکام عام عقلی راهنمایی می‌کند و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن و آنچه این حکم در بر دارد، حکم تعبدی نیست و امر جاهل، به پرسش از عالم و به‌طور خاص پرسش از اهل ذکر، امر مولوی تشریعی نیست.^۲

چون قاعده‌ای که علامه طباطبایی مطرح فرمودند قاعده‌ای کلی است، می‌توان آن را در همه امور از جمله به دریافت و شناخت دین نیز سرایت داد؛ به این معنا که برای شناخت و دریافت دین، باید به عالم آن مراجعه شود. بنابراین بهترین روش برای یافتن پاسخ نادانسته‌ها، خصوصاً در مسائل مربوط به دین، رجوع به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام است که تنها مصادیق شایسته «اهل الذکر» هستند. البته این به معنای کنار نهادن قرآن کریم نیست؛ زیرا در فرهنگ دین، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام قرین یکدیگرند و اهل بیت جز به قرآن هدایت نمی‌نمایند. ضمن اینکه در برخی از روایات دیگر راه صحیح اخذ دین، کتاب و سنت معرفی شده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَقْوَاهِ الرِّجَالِ، أَرَأَيْتَهُ الرَّجُلَ وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، زَالَتْ الْجِبَالُ

۱. «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ الْمُسْتَوَلُونَ»: «الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ ص وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ نَحْنُ الْمُسْتَوَلُونَ». صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق محسن کوچه‌باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه؛ ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱.

۲. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱۲، ص ۲۵۹.



وَلَمْ يُزَلْ؛^۱ هر کس دینش را از دهان‌های مردم بگیرد، مردم او را نابود می‌کنند و کسی که دینش را از کتاب و سنت بگیرد، کوه‌ها نابود می‌شوند در حالی که او پابرجاست.

پس بهترین راه دریافت مسائل مربوط به دین، قرآن (ذکر) و پیامبر و اهل بیت (اهل الذکر) هستند و در مسیر دین‌داری، گام نهادن در هر طریق دیگری جز این، چیزی جز قدم نهادن در بیراهه و شناخت ناصحیح از دین، نخواهد بود.

۴. تسلیم نبودن در برابر اوامر الهی و تبعیض قائل شدن در عمل بدان‌ها

خداوند متعال در آیه ۲۰۸ سوره بقره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همه‌جانبه در عرصه تسلیم [از خدا] درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

مفسران معنای تسلیم و اطاعت را برای واژه «سلم» برگزیده‌اند. «کافه» در اینجا حال است یا برای فاعل ادخلوا و یا برای السِّلْم.^۲ در فرض اول، معنا این است که همگی داخل در اسلام شوید؛ و در فرض دوم، معنا این است که به‌طور کامل و همه‌جانبه، فرمان‌بردار و تسلیم باشید. شأن نزول ذکرشده برای آیه، مؤید فرض دوم است.^۳ بنابراین آیه کسانی را که در دایره دین وارد شده و آن را پذیرفته‌اند، مخاطب قرار داده تا مقید به‌تمامی شؤون شریعت اسلام باشند^۴ و این‌گونه نباشد که ملتزم به برخی از وجوه آن باشند و برخی دیگر را رها نمایند.

در روایات، تسلیم اوامر الهی بودن به‌عنوان یکی از جنبه‌های حقیقت ایمان بیان شده و گویا خداوند در این آیه، مؤمنین را با تأکید بر تسلیم همه‌جانبه در برابر خویش، به حقیقت ایمان فرا می‌خواند. امام علی (ع) می‌فرمایند:

۱. مفید، محمد بن محمد؛ تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ه؛ ص ۷۲.

۲. عکبری، عبدالله بن حسین؛ التبیان فی إعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولیه، بی‌تا؛ ج ۱، ۵۴.

۳. عبدالله بن سلام و یاران او به پیامبر (ص) ایمان آوردند، ولی آنها شرایع آیین پیامبر و حضرت موسی را با هم اقامه می‌نمودند. روز شنبه را حرمت می‌نهادند و گوشت و شیر شتر را کراهت داشتند. این مسئله برای مسلمانان گران بود؛ اما عبدالله بن سلام و یارانش به پیامبر می‌گفتند: «تورات هم کتاب آسمانی است. به ما اجازه بده تا به آن عمل کنیم.»

واحدی، علی بن احمد؛ سبب نزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه؛ ج ۱، ص ۶۸.

۴. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه؛ ج ۱، ص ۲۵۲؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ ج ۲، ص ۵۳۷.



أَصْلُ الْإِيْمَانِ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ؛^۱ اصل ایمان تسلیم امر خدا بودن است.

بنابراین آنچه از آیه ۲۰۸ سوره بقره به دست می‌آید، این است که در برابر فرامین الهی می‌بایست تسلیم بود و همگی آن‌ها را پذیرفت و عمل نمود و چنین نباشد که برخی پذیرفته و مورد عمل واقع شود و برخی دیگر متروک مانده و عمل نشود؛ مانند آنچه در آیه ۸۵ سوره بقره بدان اشاره شده^۲ و حکایتگر تبعیض قائل شدن در آیات الهی و عدم تسلیم محض و همه‌جانبه بودن است که برخی از متدینین به دین یهود بدان دچار شدند.

۵. ترجیح دنیا بر دین و آخرت

خداوند متعال در آیه ۱۶ سوره اعلی می‌فرماید:

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾؛^۱ لیکن شما زندگی نزدیک‌تر (دنیا) را ترجیح می‌دهید.

آیه بعد می‌فرماید:

﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛^۲ با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

پس آنچه حیات دنیا بر آن ترجیح داده می‌شود، آخرت است. این مفهوم در آیه ۳۸ سوره توبه^۳ نیز بیان شده که در آن افراد به‌جای عمل به دین، دنیا را برگزیدند. البته دوست داشتن دنیا فی‌نفسه ناپسند نیست؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید:

النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَلَا يَلَامُ الرَّجُلَ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ؛^۴ مردم فرزندان دنیا هستند و فرد به خاطر محبت مادرش سرزنش نمی‌شود.

۱. لیبی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی؛ قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش؛ ص ۱۲۱.
 ۲. این آیه درباره بنی اسرائیل نازل شده که هر گاه با گروهی می‌جنگیدند و بر آن گروه غالب می‌شدند، آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون می‌کردند و در این کار با یکدیگر همیاری و مشارکت می‌نمودند درحالی‌که اگر برخی از افرادشان توسط دشمن اسیر می‌گشت، با دادن فدیة نجاتشان می‌دادند. نکته اینجاست که خداوند در عین اینکه جنگ و خونریزی و بیرون راندن از خانه‌ها را بر آنها حرام نموده بود به آنها اجازه داده بود تا اسیرانشان را با دادن فدیة نجات دهند؛ اما بنی اسرائیل حکم جنگ و خونریزی و بیرون نکردن از خانه‌ها را نادیده گرفتند و فقط به دستور فدیة عمل نمودند به همین علت در اواسط آیه به سبب ایمان به بخشهایی از کتابشان (فدیة دادن) و کفر به بخشهای دیگر آن (قتل و...)، توبیخ می‌شوند. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.

۴. رضی، محمد بن حسین؛ پیشین؛ ص ۵۲۹، حکمت ۳۰۳.



این دوست داشتن، زمانی مذموم خواهد بود که مانع عمل به دین گردد و بر آن رجحان یابد. بهره‌مندی از دنیا در مسیر آخرت - اگر از این حدّ خارج نشود - نه تنها به دین‌داری آسیب‌رسان نخواهد بود، بلکه کمک‌کننده نیز است. آنچه موجب آسیب به دین‌داری خواهد شد و از سوی معصومین نیز نسبت بدان هشدار داده شده، مواردی است که در تقابل دنیا و دین یا به تعبیری دنیا و آخرت، دنیا برگزیده شود و بر دین و آخرت ترجیح داده شود. در برخی از روایات این موضوع به صورت کلی بیان و سفارش شده تا دنیا بر آخرت ترجیح داده نشود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:

وَمَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَآخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَمَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَتَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَغُفِرَ لَهُ مَسَاوِي عَمَلِهِ؛ هر کس که دنیا و آخرت بر او عرضه شود و او دنیا را بر آخرت ترجیح دهد و برگزیند، خداوند را در روز قیامت ملاقات می‌کند، درحالی که برای او حسنه‌ای نیست که او را از آتش برهاند و کسی که آخرت را بر دنیا ترجیح دهد و دنیا را ترک نماید، خداوند از او راضی است و بدی‌های عملش را می‌بخشاید.

روایات دیگری هم هستند که به صورت جزئی‌تر، تقابل دنیا و دین را مطرح می‌نمایند. امام علی (ع) می‌فرمایند:

وَلَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛^۲ دنیایت را با نابودی دینت اصلاح نکن که از زیانکارترین افراد در اعمال می‌شوی.

بنابراین در مسیر دین‌داری، دنیا باید در خدمت دین باشد و در مواردی که میان دین و دنیا تقابلی رخ می‌دهد، این دین است که باید بر دنیا ترجیح داده شود؛ در غیر این صورت بدیهی است که به دین‌داری آسیب وارد خواهد شد.

۶. عدم عمل به کتاب الهی با وجود نگهداری و قرائت آن

گفته شده است که آیه ۵ سوره جمعه^۳ درباره یهودیانی است که کتاب آسمانی‌شان را حفظ و نگهداری

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ششم، ۱۴۱۳ ه؛ ج ۴، ص ۱۴، ح ۴۹۶۸.

۲. رضی، محمد بن حسین؛ پیشین؛ ص ۴۱۵، نامه ۴۳.

۳. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الثَّوَارَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بُئِسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾



می‌کردند، اما به محتوای آن عمل نمی‌نمودند؛ به همین خاطر حالشان به حال درازگوشی تشبیه شده که باری از کتاب بر پشت دارد، اما نصیبی جز سنگینی از آن بار برایش حاصل نمی‌شود و چیزی از آن را درک نمی‌کند.^۱ گرچه این آیه حال یهود را بیان می‌نماید، اما آنچه آن‌ها بدان گرفتار شدند و هشدار داده شده به آن‌ها، قابل انطباق بر پیروان سایر کتب نیز هست. گفته شده که هر کس قرآن را تلاوت کند، اما بدان عمل نکند نیز شایسته این تشبیه قرآن خواهد بود.^۲ در مقابل این افراد که به کتاب آسمانی‌شان عمل نمی‌کنند، قرآن افرادی را معرفی می‌نماید که پایبند به عمل به کتابشان هستند و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۳ کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، آن‌را به‌طوری که شایسته آن است [با تدبیر و به قصد عمل کردن] می‌خوانند، آنانند که به آن ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند، آنانند که زیانکارند.

این افراد یا برخی از مؤمنین یهود بودند و مراد از کتاب هم تورات است و یا آنکه مراد از کتاب قرآن است و این افراد هم مسلمانان هستند.^۴ امام صادق (ع) مراد از «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» را چنین بیان فرموده‌اند:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ قَالَ يَرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ فِيهِ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخَافُونَ وَعِيدَهُ وَيَعْتَزُّونَ بِقِصَصِهِ وَيَأْمُرُونَ بِأَمْرِهِ وَيَنْهَوْنَ عَنْ نَوَاهِيهِ مَا هُوَ وَاللَّهُ حَفِظَ آيَاتِهِ وَدَرَسَ حُرُوفَهُ وَتِلَاوَةَ سُورِهِ وَدَرَسَ أَعْشَارِهِ وَأَحْمَاسِهِ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَأَضَاعُوا حُدُودَهُ وَإِنَّمَا تَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَالْعَمَلُ بِأَحْكَامِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ، لِيَذَّبَ بَرًّا﴾ ص/ ۲۹؛ آیات آن را شمرده شمرده می‌خوانند و در معنای آن تدبیر نموده، به احکامش عمل می‌کنند و به وعده‌هایش امید می‌بندند و از تهدیدهایش می‌هراسند و از داستان‌هایش عبرت می‌گیرند، اوامرش را بکار بسته، نواهیش را اجتناب می‌کنند و به خدا سوگند، معنای حق تلاوت این است؛ نه اینکه تنها آیاتش را حفظ کنند و حروفش را درس بگیرند و سوره‌هایش را بخوانند و بند بند آن را بشناسند که مثلاً فلان سوره ده‌یکش چند آیه و پنج‌یکش چند است؛ و بسیار کسانی که حروف آن را

۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۱۰، ص ۴۳۰؛ زمخشری، محمود؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۵۳۰.

۲. همان.

۳. بقره/ ۱۲۱.

۴. طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۶۶.

۵. دیلمی، حسن بن محمد؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشريف الرضي، ۱۴۱۲ هـ؛ ج ۱، ص ۷۸.



کاملاً از خرج ادا می کنند، ولی حدود آن را ضایع می گذارند، بلکه تلاوت به معنای تدبیر در آیات آن و عمل به احکام آن است، هم چنان که خدای تعالی فرموده: کتابی که به سوی تو نازل کردیم، برای آنکه در آن تدبیر کنند.

بنابراین تنها حفظ کتاب آسمانی و یا حتی تلاوت آن کافی نخواهد بود؛ بلکه می بایست بدان عمل نمود. به نظر می رسد یکی از دلایل تأکید خداوند به تدبیر در قرآن، زمینه سازی برای فهم آیات و در نتیجه عمل بدان است. در نتیجه در مسیر دین داری، اگر کتاب آسمانی که در بر دارنده برنامه سعادت انسان ها و دستور العمل عمل به دین است، تنها به حفظ و نگهداری ظاهری و قرائت آن اکتفا شود و مورد عمل واقع نگردد، آسیبی بزرگ خواهد بود؛ زیرا اکتفا به ظواهر موجب غفلت از باطن و محتوا می گردد که هدف اصلی بوده است.

۷. هواپرستی

«هوی» در لغت به معنای محبت انسان نسبت به چیزی و غلبه آن محبت بر قلب انسان است. هوی، یهوی هوی یعنی دوست می دارد.^۱ خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره فرقان می فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾؛ آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود

خویش گرفته است دیدی؟ آیا تو می توانی کار ساز و نگهبان او باشی [و او را هدایت کنی]؟

مراد از اتخاذ هوی به عنوان اله، اطاعت و پیروی کردن از آن است، بدون در نظر گرفتن خداوند متعال.^۲ در آیه ۶۰ و ۶۱ سوره یس^۳ نیز از پرستش شیطان، تعبیر به اطاعت و تبعیت شده و جز این نیست که پرستش عین اطاعت است. معصومین علیهم السلام نیز در خصوص تبعیت از هوای نفس هشدار داده اند و افراد را از آن پرهیز داده اند. امام صادق علیه السلام آن را دشمن ترین دشمنان معرفی نموده اند.

احْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا يَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرَّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ؛^۴ بر

حذر باشید از خواهش های (نفسستان) همان گونه که از دشمنان آنان بر حذر هستید که برای

افراد، چیزی دشمن تر از تبعیت از هوای نفسشان وجود ندارد.^۵

به نظر می رسد علت تأکید بر عدم متابعت از هوای نفس، ضدیت و تأثیر سوء آن بر عقل است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صار، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ؛ ج ۱۵، ص ۳۷۲.

۲. طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۵، ص ۲۲۳.

۳. ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛ ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.

۴. ۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ هـ؛ ج ۴، ص ۳۴، ح ۲۶۷۳.

غَلَبَةُ الْهَوَى تُفْسِدُ [الدِّينَ وَالْعَقْلَ]؛^۱ غلبه خواهش های نفس، عقل و دین را فاسد می نماید.

همان طور که اشاره شد عقل - با تعریف و مفهوم روایی، نه عقل با مفهوم عرفی آن - و تمایلات نفس در مقابل یکدیگر قرار دارند. از سوی دیگر، در برخی از روایات بیان شده است که میزان تعبّد هر فرد وابسته به میزان عقل اوست.^۲ در نتیجه به هر میزان که هوای نفس بر عقل فرد غلبه نماید، از تعبّد او نسبت به خداوند متعال کاسته خواهد شد؛ ضمن اینکه دین داری او نیز مورد تأیید خداوند نخواهد بود. از همین روست که امام کاظم (علیه السلام) عمل فردی که تابع نفسش باشد را بی ارزش و غیر قابل قبول می دانند.

يَا هِشَامُ كَيْفَ يَزُكُّ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَأَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَأَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلَبَةِ عَقْلِكَ... يَا هِشَامُ، قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالَمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ؛^۳ ای هشام، چگونه عملت را نزد خداوند پاکیزه می گردانی، در حالی که قلبت مشغول چیزی غیر از آن است که خدا امر فرموده و از هوای نفس تبعیت می کنی که بر عقلت غلبه نموده ... ای هشام، عمل اندک از عالم پذیرفته و چندین برابر ثواب است و عمل بسیار از اهل هوی و جهل مردود است.

به همین علت در روایات مبارزه با هوای نفس و مخالفت با آن ارزشمند است و جایگاهی ویژه دارد. بنابراین بر اساس خواهش های نفس عمل نمودن یکی از اساسی ترین آسیب های دین داری است؛ زیرا عمل بر طبق خواهش های نفس جایگزین عمل به آنچه خداوند امر فرموده است می باشد که از هدف دین و دین داری کاملاً دور است. بنابراین کسی که معبودش هوای نفسش باشد، هر آنچه بر وفق خواهش های نفسش باشد را تبعیت می کند؛ گویی که به خدا و حلال و حرام اعتقادی ندارد و نتیجه دین داری او، انجام خواسته های نفسانی است.^۴

۸. دین داری موسمی و مقطعی

دین داری موسمی دین داری است که همیشگی و دائمی نبوده و فرد بنا بر شرایط گاهی پایبند به دین و در نتیجه دین دار خواهد بود و گاهی نیز پایبند به آن نخواهد بود. این شرایط عبارتند از:

۱. لیلی واسطی، علی بن محمد؛ پیشین؛ ص ۳۴۸، ج ۵۸۹۹.

۲. قال رسول الله ﷺ: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَعَامَةٌ وَدَعَامَةُ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ فَيَقْدِرُ عَقْلُهُ تَكُونُ عِبَادَتُهُ لِرَبِّهِ» کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ه؛ ج ۲، ص ۳۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۷.

۴. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ه؛ ج ۲۵، ص ۹۱.





۸.۱. دین‌دار بودن تا هنگام تأمین منافع

خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره حج می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾؛ و از مردم کسی است که خدا را [همانند کسی که] در لبه پرتگاه [ایستاده است] می‌پرستد؛ حال اگر خیری به او رسد، در همان‌جا آرام و قرار می‌گیرد و چون بلایی برای او پیش آید، با صورت واژگون می‌شود و دنیا و آخرت را باخته است.

«حرف» هر چیزی به معنای حاشیه و لبه آن است.^۱ در این آیه عبادت برخی افراد به «علی حرف» مقید شده است. مفسران گفته‌اند: «علی حرف» یعنی بر حاشیه‌ای از دین هستند، نه در متن و قلب آن.^۲ و «انقلب علی وجهه» را به معنای بازگشت آن‌ها به کفرشان و طریقه‌ای که پیش از این بر آن بودند، دانسته‌اند.^۳

ابن عاشور «علی حرف» را تمثیل برای نشان دادن حال افراد مردد و «انقلب علی وجهه» را نیز بر طریق تمثیل به معنای سقوط کردن و به رو افتادن بیان کرده است.^۴ گویا این تمثیل تزلزل و عدم ثبات این افراد را در دین‌داری بیان می‌فرماید؛ تا زمانی که خیری به آن‌ها برسد (از قبل دین‌داری‌شان) نسبت به دین، احساس آرامش می‌کنند و نگران نمی‌شوند؛ اما هنگامی که مورد امتحان الهی قرار گیرند و سختی به آن‌ها برسد، نسبت به دین روی‌گردان می‌شوند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالدِّينِ لَعُقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛^۵ مردم بندگان دنیا هستند و دین آویزه‌ای بر زبان‌شان است؛ از دین‌شان تا زمانی که زندگی‌شان پربار است، مراقبت می‌کنند؛ اما هنگامی که به بلا امتحان می‌شوند، دین‌داران اندک هستند.

«لعق» به معنای لیسیدن هر چیزی با انگشت یا غیر آن است؛^۶ و در این حدیث کنایه از بهره‌اندک از

۱. رک: الجوهری؛/الصاح، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ؛ ج ۴، ص ۱۳۴۲؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ پیشین؛ ج ۱۲، ص ۱۳۳.

۲. زمخشری، محمود؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۱۴۶.

۳. رک: طبری، محمد بن جریر؛ پیشین؛ ج ۱۷، ص ۹۳؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۱۲۱.

۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ پیشین؛ ج ۱۷، ص ۱۵۵.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ پیشین؛ ص ۲۴۵.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۲۵۲.

۸.۲. دین دار بودن تا هنگام برطرف شدن سختی‌ها

خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره یونس، آیه ۳۳ سوره روم، آیات ۸ و ۴۹ سوره زمر، حال انسان را هنگام رویارویی با آنچه به او زیان می‌رساند، بیان می‌کند که در این حال، او به خداوند روی می‌آورد و بدون وقفه خدا را یاد می‌کند؛ اما هنگامی که آن گرفتاری برطرف و یا رحمت و عطیه‌ای از جانب خدا به انسان اعطا می‌شود، چنان روی گردان می‌شود که گویا اصلاً خدا را نخوانده و به‌سوی آنچه پیش از آن مشغول بوده، می‌رود. چنین شیوه‌ای که انسان فقط در هنگام سختی‌ها و ناملایمات خداوند را بخواند، پسندیده نیست و در روایات نیز سفارش شده که انسان در ایام خوشی و آسایش نیز باید خداوند را یاد کند تا خداوند هم در هنگام سختی‌ها او را یاد کند و دعایش را اجابت نماید. امام صادق (ع) می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ، فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ؛^۱ هر کس دوست دارد تا در هنگام سختی‌ها اجابت شود، پس در خوشی‌ها بسیار دعا کند (خدا را بخواند).

با توجه به اینکه دین‌داری شایسته آن است که همیشگی بوده و وابسته به شرایط خاصی نباشد، محدود بودن دین‌داری به تأمین منافع و شرایط سخت، دین‌داری را از مسیر صحیح منحرف خواهد نمود.

۹. صبر نبودن در مسیر دین‌داری

«صبر» در لغت نقیض «بی‌تابی کردن»^۲ است. برخی از آیات قرآن کریم که به صبر سفارش نموده‌اند^۳، به‌صورت مطلق بیان شده‌اند که به نظر عده‌ای از مفسران به انواع صبر اشاره دارند. پیامبر اکرم (ص) در روایتی، انواع صبر را معرفی نموده‌اند و می‌فرمایند:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛^۴ صبر بر سه نوع است: صبر هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر در برابر گناه و معصیت.

عدم وجود صبر در هر یک از این زمینه‌ها موجب آسیب به دین‌داری خواهد شد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۳۰۹، ح ۳۰۹۴.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب‌العین، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه؛ ج ۷، ص ۱۱۵.

۳. ﴿الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْفَائِزِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُتَّعِفِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ آل عمران/۱۷؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ آل عمران/۲۰۰؛ ﴿وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ رعد/۲۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۱۷۰۴.





۱.۹. صبر بر مصیبت

این صبر در مقابل تمامی حوادثی است که بر انسان وارد می‌شود و موجبات اندوه و ناراحتی وی را فراهم می‌آورد. در آیه ۱۵۵ سوره بقره، تمامی آنچه برای انسان ناخوشایند است، از جمله ترس، گرسنگی، نقص در مال و جان وسیله امتحان الهی معرفی شده‌اند و در آخر به صابران بشارت داده شده است. صبر در مصیبت، از آن جهت ارزش و اهمیت دارد که علاوه بر اینکه فرد از سوی خداوند متعال مأجور خواهد بود^۱، وی را به مقام رضا می‌رساند.

۲.۹. صبر بر طاعت

«صبر در طاعت» به معنای خویشتن‌داری برای تحمل دشواری‌های مسیر طاعت خداوند متعال است. مراد از طاعت خداوند، انجام آن چیزهایی است که بدان امر فرموده، از جمله عبادات، فرائض و ترک منہیات الهی. به نظر علامه طباطبایی، آیه ۶۵ سوره مریم در مقام بیان توحید در عبادت است؛ اما با این فرض که از توحید در عبادت، امر به عبادت و پایداری بر آن ثابت می‌شود^۲، می‌پذیرند که صبر در عبادت از این آیه قابل برداشت است. نفس انسان به‌طور طبیعی از سختی‌گریزان و به دنبال راحتی است؛ به همین خاطر در مسیر طاعت خداوند به صبر توصیه شده تا دشواری‌های این مسیر آسان‌تر تحمل شود. امام علی (ع) می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ^۳

بدانید که چیزی از طاعت خداوند نیست، مگر آنکه با سختی همراه است و چیزی از معصیت خدا نیست، مگر آنکه با شهوت همراه است.

بنابراین لازمه صبر در طاعت خداوند این است که فرد خودش را ملزم به ادای فرائض و تحمل دشواری‌های این راه نماید.

۱. امام صادق (ع): لَا تَعْدَنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيَتْ عَلَيْهَا الصَّبْرُ وَ اسْتَوْجِبَتْ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يَحْزَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابَهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نَزْوِلِهَا. ابن همام اسکافی، محمد بن همام: /تمحیص، قم: مدرسه امام المهدی، ۱۴۰۴ ه: ص ۶۰، ح ۱۲۶. امام صادق (ع): «من ابتلی من شیعتنا فصبر علیه کان له أجر ألف شهید». همان؛ ح ۱۲۵.

۲. طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۴، ص ۸۵.

۳. رضی، محمد بن حسین؛ پیشین؛ ص ۲۵۱، خطبه ۱۷۶.

۳. ۹. صبر بر معصیت

«معصیت» در مقابل طاعت و به معنای ترک یا نافرمانی از هر آن چیزی است که خداوند امر فرموده؛ خواه بخشی از آن‌ها یا همه آن. صبر در برابر معصیت به معنای نگه داشتن نفس از ارتکاب معاصی و به طور کلی هر آنچه موجب نافرمانی از خداوند است. در روایات، ارزش این صبر بیش از دو نوع دیگر بیان شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ، حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ؛^۱ صبر دو گونه است: صبر در برابر بلا یا که نیکو و زیباست، اما صبر برتر در این دو گونه صبر، صبر و خودداری از محرمات است.

بنابر این صبر صفتی است که یک فرد در مسیر دین‌داری در سه موقف باید خود را متصف به آن نماید. در هنگام شدائد و مصیبت‌ها، در مسیر اطاعت خداوند و ترک معاصی. عدم صبر در هر یک از این مواقف موجب صدمه به دین‌داری خواهد شد؛ زیرا صبور نبودن در هنگام مصیبت‌ها، موجب شکوه و نارضایتی از مقدرات الهی می‌شود که با هدف دین‌داری که تسلیم بودن در برابر خداوند متعال است، ناسازگار می‌باشد؛ و صبور نبودن در مسیر طاعت و ترک معاصی موجب می‌شود تا فرد نتواند به نحو شایسته دشواری‌های این مسیر را متحمل شود.

۱۰. مداومت نداشتن در عمل به بایسته‌های دینی

خداوند متعال در آیه ۲۳ سوره معارج می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾؛ آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند.

برخی از مفسران «دائمون» را تعبیر به استمرار و عدم ترک نموده‌اند.^۲ البته در آیات دیگری از قرآن کریم^۳ نیز به استمرار و تداوم یاد خدا، دعا و عبادت اشاره شده است. در آیات ذکر شده سخن از استمرار در نماز و عبادت است؛ اما در روایات، استمرار در عمل به عنوان یک قاعده کلی بیان شده که قابل تعمیم است. به فرمایش امام باقر علیه السلام محبوب‌ترین اعمال، عملی است که بنده بر آن مداومت ورزد؛ گرچه اندک باشد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۱۷۰۲.

۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۱۰، ص ۵۳۵؛ طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۲۰، ص ۱۵.

۳. کهف/ ۲۸، انبیاء/ ۱۹ و ۲۰، نور/ ۳۶.





و أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَا دَاوَمَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ^۱ محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند عز و جل، آن چیزی است که بنده بر آن مداومت ورزد؛ حتی اگر اندک باشد.

نکته‌ای که در این روایات وجود دارد، این است که مداومت بر عمل، خط بطلان می‌کشد بر کمیت‌گرایی در عمل؛ زیرا در این روایات، آنچه ارزشمند است، تداوم عمل است؛ حتی اگر اندک باشد. البته بنا به فرموده امام صادق (ع)، عمل مستمری که همراه با یقین باشد، مراد است.

إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ^۲ عمل دائم اندک از روی یقین، نزد خداوند با فضیلت‌تر است، از عمل بسیار بدون یقین.

در مسیر دین‌داری، یکی از مسائلی که اهمیت دارد، استمرار در عمل است. بنابراین اگر گاهی به دین عمل شود و گاهی ترک شود، موجب آسیب به دین‌داری خواهد گردید؛ زیرا همان‌طور که در روایات هم اشاره گردید، برترین اعمال، اعمالی هستند که مستمر و مداوم باشند، حتی اگر اندک.

۱۲. عدم مهاجرت برای نجات و حفظ دین خود

خداوند متعال در آیه ۹۷ سوره نساء می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾؛ کسانی که ملائکه، جان آن‌ها را می‌گیرند، در حالی که به خود ستم کرده‌اند. از آن‌ها می‌پرسند: در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم. فرشتگان گویند: مگر زمین خدا فراخ نبود که هجرت کنید؟ اینان جایگاهشان دوزخ است و بدسرانجامی است.

افرادی که در این آیه به خود ظلم نمودند و دینشان را به خطر انداختند، توجیهشان این است که خود را مستضعف در زمین می‌دانستند. مراد آن‌ها از استضعاف این بود که مشرکان به سبب کثرت نفرات و توانایی‌شان آن‌ها را در سرزمینشان ضعیف و از ایمان به خدا و تبعیت از رسولش منع نمودند؛^۳ اما وقتی ملائکه ادعای آن‌ها را مبنی بر مستضعف بودن تأیید نمی‌کنند، روشن می‌شود که آن‌ها مستضعف نبوده‌اند؛ در غیر این صورت معنا نداشت که ملائکه به جهت هجرت نکردنشان آن‌ها را توبیخ نمایند و یادآور شوند که زمین خدا برای این امر وسیع است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۳۶، ح ۴۸۳۱.

۲. همان؛ ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۱۵۶۹.

۳. رک: طبری، محمد بن جریر؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۱۴۷؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۱۵۱.



بنابراین حضور در سرزمینی که دین‌داری انسان را به خطر می‌اندازد، صحیح نیست و فرد باید به مکان دیگری برود تا دینش را حفظ نماید. در آیه ۹۷ سوره نساء هم بیان شده حضور در چنین مکانی، نمی‌تواند توجیه‌گر آسیب‌های وارد شده بر دین‌داری باشد. خداوند هم با توجه به امکاناتی که فراهم نموده، این عذر را نمی‌پذیرد. البته بدیهی است که هجرت کردن با انگیزه حفظ و نجات دین، با وجود اهمیتش، دشواری‌هایی نیز خواهد داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ قَرَّبَ بَدِينَهُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ، اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ وَنَبِيِّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛^۱ هر کس به خاطر دینش از زمینی به زمین دیگر بگریزد، حتی اگر به اندازه یک وجب زمین باشد، مستوجب بهشت است و دوست و هم‌نشین پدرش ابراهیم و پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.

خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره زمر^۲ و آیه ۵۶ سوره عنکبوت^۳ نیز به وسعت زمین اشاره می‌نماید تا راه بهانه‌تراشی را به‌طور کلی بر بندگان ببندد؛ به این معنا که اگر در قسمتی از زمین، فرد نتواند آن‌گونه که باید دین‌داری نماید، باید آن مکان را ترک کند. امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۵۶ سوره عنکبوت می‌فرماید:

إِذَا عَصَى اللَّهُ فِي أَرْضٍ أَنْتَ بِهَا، فَأَخْرَجَ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا؛^۴ اگر در سرزمینی که تو در آن هستی خداوند نافرمانی می‌شود، به‌سوی جایی دیگر غیر از آن خارج شو.

عدالت خداوند متعال حکم می‌کند که با توجه به امکاناتی که به افراد داده است، آن‌ها را مؤاخذه نماید. با توجه به وسعت زمین، در این مورد هم خداوند امکان جابه‌جایی را فراهم نموده است. پس اگر کسی کوتاهی نماید، در برابر خداوند معذور نخواهد بود و باید پاسخگو باشد.

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ تبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم: مکتبة فقیه، ۱۴۱۰ هـ؛ ج ۱، ص ۳۳.

۲. ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

۳. ﴿يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّاي فَاعْبُدُون﴾

۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۴۵۵.



نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه به‌عنوان آسیب‌های دین‌داری در بُعد عملکرد به دست آمد، می‌توان نتیجه گرفت که این عملکردها در تحقق سه عرصه شناخت دین، عرصه عمل به دین و عرصه ثبات و ماندگاری در مسیر دین اختلال ایجاد می‌نمایند. به این صورت که تأسی نکردن به الگوهای شایسته، تبعیت کورکورانه و دریافت مسائل مربوط به دین از طریق نادرست به عرصه شناخت فرد از دین صدمه می‌زنند و مانع می‌شوند که شناخت فرد از دین صحیح باشد. تسلیم نبودن در برابر اوامر الهی، ترجیح دنیا بر دین و آخرت، عدم عمل به کتاب الهی و هواپرستی به عرصه عمل به دین صدمه می‌زنند و عمل فرد را از مسیر صحیح منحرف می‌نمایند. دین‌داری موسمی و مقطعی، صبور نبودن در مسیر دین‌داری، مداومت نداشتن در عمل به بایسته‌های دینی و عدم مهاجرت برای حفظ دین خود، از جمله عملکردهایی هستند که در عرصه ثبات و ماندگاری فرد در مسیر دین‌داری اختلال ایجاد می‌نمایند.

بنابراین شناسایی آسیب‌های دین‌داری در بُعد عملکرد، زمینه را برای تحقق شناخت صحیح از دین، صحت عمل بدان و ثبات در مسیر دین فراهم می‌کند. شناسایی این آسیب‌ها، چه با هدف پیشگیری و چه با هدف اقدام در جهت برطرف نمودن آسیب‌ها صورت گیرد، نقش مؤثری در سلامت دین‌داری خواهد داشت.

از میان عملکردهای آسیب‌رسان در هر عرصه، یک آسیب به‌عنوان اصلی‌ترین عملکرد وجود دارد که سایر عملکردهای آسیب‌رسان در آن عرصه از آن نشأت می‌گیرند و به‌طور کلی آسیب‌های دین‌داری در بُعد عملکرد را می‌توان در این آسیب‌ها خلاصه نمود. این آسیب‌ها عبارتند از: دریافت مسائل مربوط به دین از طریق نادرست (عرصه شناخت دین)؛ هواپرستی (عرصه عمل به دین)؛ صبور نبودن در مسیر دین‌داری (عرصه ثبات در مسیر دین).

آنچه در این مقاله بدان پرداخته شد، تنها بخشی از آسیب‌های دین‌داری در بُعد عملکرد بود و می‌توان سایر آسیب‌های دین‌داری در این بُعد، آسیب‌های دین‌داری در بُعد اعتقادات و عواطف، عوامل و منشأ ایجاد آسیب‌ها و راهکارهای برطرف نمودن آن‌ها را در مقالات دیگر پیگیری نمود.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحديث و الاثر، تحقیق محمد محمود طناحی؛ قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ۵ ج.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: دفتر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه.
۳. _____؛ من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه، ۴ ج.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنویر، بی تا، ۳۰ ج.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ه، ۶ ج.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، تحقیق جلال الدین میردامادی؛ بیروت: دار صار، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه، ۱۵ ج.
۸. ابن همام اسکافی، محمد بن همام؛ التمهیص؛ قم: مدرسة الإمام المهدی (عج)، ۱۴۰۴ ه.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ قرآن در قرآن، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳ ش، چاپ دوازدهم، ۱۷ ج.
۱۰. الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور العطار؛ بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه، ۶ ج.
۱۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ه، ۲۰ ج.
۱۲. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ه، ۲ ج.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ه.
۱۴. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ه.
۱۵. رهنما، سید احمد؛ «آسیب شناسی فرهنگی»، معرفت، شماره ۳۰، ۸ صفحه- از ۲۵ تا ۳۲.
۱۶. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه، ۴ ج.
۱۷. ستوده، غلامرضا؛ فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش، ۲ ج.
۱۸. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق محسن کوچه باغی؛ قم: مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه، ۲۰ ج.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم، ۱۰ ج.





۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ، ۳۰ ج.
۲۲. عکبری، عبدالله بن حسین؛ التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولیه، بی‌تا.
۲۳. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم محمودی؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ، ۹ ج.
۲۵. فقیهی، علی تقی و غباری بناب، باقر و خدایاری فرد، محمد و شکوهی یکتا، محسن؛ «بررسی الگوی دین‌داری از منظر قرآن و سنت»، اندیشه دینی، شماره ۱۹، ۳۰ صفحه- از ۴۱ تا ۷۰.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری؛ قم: دارالکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ۲ ج.
۲۷. کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمه؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ هـ، ۲ ج.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق دارالحديث؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ هـ، ۱۵ ج.
۲۹. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی؛ قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
۳۰. مروتی، سهراب و کبری، ستایش؛ «مؤلفه‌های دین‌داری و راه‌های پرورش آن در قرآن و حدیث»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۵، ۳۴ صفحه- از ۱۹۹ تا ۲۳۲.
۳۱. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. مفید، محمد بن محمد؛ الأمالی، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.
۳۳. _____؛ تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق حسین درگاهی؛ قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.
۳۴. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ.
۳۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ هـ، ۲ ج.